

بای او بیرون اید از کرمی ان انس و بندها که سختین عذاب دوزخ
اینست که بدو میرشد و ان کترین دوزخ باشد ایزد تعالی ما بفضل
از انس دوزخ بر ما نکره چسب را کترین عذاب او طافت نباشد و روایت
کنند از عبد الله بن عمر العاص که او گفت اهل دوزخ مالک را خوانند
این را تا جمل ل جواب ندهد و چون جواب باز دهد گوید شما را بای
درین جای باید بود انکه ایزد تعالی را بخوانند و گویند یا بار خدا ما را ازین
دوزخ بیرون اگر کنی که ما در کرمی ما هم که ان به شیم ایزد تعالی جواب
این تا دو بار چیزی روزگار این جهان بگذرد و بلکه جواب آید که دور
شوید و سخن نگویید اهل دوزخ از پس ان هیچ سخن نگویید و هیچ نماند
بیانک بلند همچو خسر پس هر که خواهد که از عذابها و عقوبتها برود
و بهشت را در یابد بروی باد که صبر کند بر سختی طاعتها و رنج ان بکشد
و دور باشد از معصیتها و از روی نادانیا که بهشت در میان
دستواری و طاعتهاست چنانکه بنفر گفت صلی الله علیه و سلم
حَقَّقْتُ الْجَنَّةَ بِالْمَكَاةِ وَحَقَّقْتُ النَّارَ بِالثَّقَوَاتِ بَعْضُ
کرمی بهشت دستواریها و طاعتهاست و کرد دوزخ آرزو

هر که دستواری طاعتها

هر که دستواری طاعتها اختیار کند پس جای او در بهشت باشد و هر که آرزو
اختیار کند جای او در دوزخ باشد و گفته اند باز بودن از معصیتها
انسان ترست از صبر کردن بر عذاب خدای و عقوبتها وی ابو هریرة
انکه عنده روایت کند از بنفر صلی الله علیه و سلم که او گفت ایزد تعالی
جبرئیل را سوی بهشت فرستاد و گفت یا جبرئیل بهشت را برین و بنکر
جبرئیل بلند و بهشت را دید و باز گشت گفت یا خدا یا بعزت و جلال تو
که هر خلق در بهشت شوند از نیکویی آن پس ایزد تعالی دستواریها را آن بنهاد
انگاه ایزد تعالی فرمود یا جبرئیل اکنون برو و بنکر چون جبرئیل علیه السلام
رفت و بنکر بیست و دستواریها را آن دید انکه باز گشت و گفت یا
خدا یا بعزت و جلال تو یعنی ترسم که هیچ کس در بهشت در نیاید انگاه
ایزد تعالی جبرئیل را گفت سوی دوزخ رو یا جبرئیل و دوزخ را بنکر
جبرئیل علیه السلام سوی دوزخ رفت معاینه کرد که باز گشت و گفت ای
بار خدا یا هیچ در دوزخ نشود از صعوبی و دستواری آن انگاه ایزد تعالی
آرزو کرد و دوزخ بنهاد انگاه جبرئیل را فرمود یا جبرئیل اکنون برو
در بهین پس جبرئیل علیه السلام رفت و بنکر بیست و یکبار و دوزخ آرزو